

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم کسانی که قائل‌اند به اینکه نهی تنزیهی و کراهتی داخل در این محل نزاع نیست، با تتبع در کلمات و دقت حول انظار، مجموعاً سه بیان وجود دارد، بیان اول و دوم را مفصل عرض کردیم و ردش را هم بیان کردیم. بیان سوم، بیان مرحوم محقق نائینی(ره) است، که دیروز اصل بیان را ذکر کردیم. مرحوم نائینی(ره) در اینجا دو مطلب دارند؛ يك مطلب اینکه، اگر عبادتی که نهی به آن تعلق پیدا می‌کند، عنوان بدلی داشته باشد، اینجا نهی تنزیهی نمی‌تواند عموم بدلی، یا به تعبیر خودشان اطلاق بدلی را تقييد کند. در این فرض بین نهی تنزیهی و آن امر منافاتی وجود ندارد و اگر منافاتی نبود، در اینجا مسئله تقييد مطرح نیست و نهی تنزیهی هم دلالت بر فساد ندارد. بلکه اگر عموم، عموم استقرایی باشد، اینجا منافات دارد و لذا تقييد وجود دارد.

نکته دومی که فرموده‌اند، این است که فرض دوم از محل نزاع خارج است، برای اینکه محل نزاع در جایی است که، دلالت بر فساد، سبب تنافی و منافات و معارضه شود، یعنی اگر در موردی فرض کنیم که، نهی دلالت بر فساد کند، این دلالت بر فساد اگر باعث وقوع منافات و تحقق معارضه شود، اینجا محل نزاع است و چون در فرض دوم، بین خود نهی و امر تعارض و تنافی هست، بدون اینکه دلالت بر فساد، سبب برای وقوع این تنافی شود، لذا در اینجا می‌گوییم: این فرض دوم از محل نزاع خارج است.

بنابر این مرحوم نائینی(ره) بعد از اینکه فرض دوم را از محل نزاع خارج می‌کنند، در فرض اول هم که مجرد نهی تنزیهی سبب معارضه نمی‌شود، پس نهی کراهتی و تنزیهی از محل نزاع خارج است.

نقد و بررسی کلام مرحوم نائینی(ره)

اشکال مرحوم خوئی(ره) بر استادشان

مرحوم خوئی(قدس سره)(در حاشیه اجود التقریرات) در اشکالی که به استادشان مرحوم نائینی(ره)، که عمدتاً روی این مطلب دوم اشکال داشته‌اند، فرموده‌اند: اصلاً موردی را که دلالت نهی بر فساد، سبب وقوع تنافی و تعارض شود نداریم. آنچه که سببیت برای تعارض و تنافی دارد، خود امر و نهی است، بین خود امر و نهی تنافی وجود دارد، اما دلالت نهی بر فساد، موجب تنافی نمی‌شود. لذا بیان استادشان را که عمدتاً هم متمرکز روی همین قسمت دوم است، با این بیان رد می‌کنند.

اشکال استاد محترم بر مطالب مرحوم نائینی(ره)

حالا در اینجا آنچه که به ذهن می‌رسد این است که، اساساً اگر بخواهیم به ظاهر عبارت مرحوم نائینی(ره) اخذ کنیم، ظاهر صحیحی ندارد و همانطوری که در ذهن بعضی از آقایان هم بود، ظاهر عبارت مرحوم نائینی(ره) چیزی شبهه مصادره به مطلوب است، ولو اینکه توجیهی را در بحث گذشته ذکر کردیم که مقصودشان این است که، اگر در جایی تنافی بین امر و نهی بود، کشف می‌کنیم که این نهی دلالت بر فساد دارد.

اگر عبارت ایشان را با این بیان توجیه کنیم، که این اشکال مرحوم آقای خوئی(ره) پیش نیاید، که ایشان نمی‌خواهند بفرمایند که: دلالت نهی بر فساد سبب وقوع تعارض می‌شود. اگر این را بگویند؛ اولاً این خودش مصادره به مطلوب می‌شود، چون در محل نزاع می‌خواهیم ببینیم، آیا نهی دلالت بر فساد دارد، اگر دلالت دارد، تعارض بوجود می‌آید اگر نه، تعارض به وجود نمی‌آید و این خودش به حسب ظاهر عین مدعای ایشان هست.

بگوییم: نمی‌خواهد بفرماید دلالت نهی بر فساد سبب برای وقوع تعارض است، بلکه از این طرف مسئله کاشفیت را مطرح کنیم که، اگر در جایی دیدیم تعارض وجود دارد، کشف از این می‌کنیم که، این نهی دلالت بر فساد دارد. اگر در جایی تعارض نبود و در جایی که اطلاق، اطلاق بدلی هست، به تعبیر ایشان چون یک رخصت ضمنیه نسبت به ترك بعضی از افراد هست، بین امر و بین نهی تنافی وجود ندارد، اگر تنافی در کار نبود، کشف از این می‌کنیم که این دلالت بر فساد ندارد.

اگر بیان مرحوم نائینی(ره) را اینطور توجیه کنیم، هر جا بین امر و نهی تنافی و تقیید پیش آمد، کشف از این می‌کنیم که، آن نهی دلالت بر فساد دارد، اگر نداشت تنافی پیش نمی‌آمد، اما نه اینکه این علت و سبب برای تنافی باشد، بلکه سبب تنافی خود مدلول امر و نهی است.

آنجایی که بین این دو تنافی نیست، می‌گوییم نهی با قطع نظر از اینکه الان دلالت بر فساد دارد یا نه؛ بین اینها تعارضی وجود ندارد، که از این کشف می‌کنیم که، این نهی دلالت بر فساد ندارد.

بنابراین اگر مقصود مرحوم نائینی(ره) را اینطور توجیه کردیم، دیگر اشکال مرحوم خوئی(ره) یا مسئله اشکال مصادره به مطلوب مطرح نمی‌شود.

پذیرش نظریه مرحوم نائینی(ره) با توجه به این توجیه

حال باید ببینیم که این بیان نائینی(ره) درست است یا نه؛ لب کلام نائینی(ره) به این برمی‌گردد که بین نهی تنزیهی و امر تنافی نیست، وقتی تنافی وجود ندارد، از کجا به دست آوریم که، این نهی دلالت بر فساد دارد، کاشف وجود تنافی است، هر جا تنافی باشد، این نهی دال بر فساد است، اگر تنافی نبود، می‌فهمیم که این نهی دلالت بر فساد ندارد.

این بیان به نظر ما بیان تامی است. اگر پرسند چرا نهی تنزیهی داخل در محل نزاع نیست؛ می‌گوییم: برای اینکه بین نهی تنزیهی و امری که به عبادت تعلق پیدا کرده، تنافی وجود ندارد. اگر جایی تنافی باشد، کشف از فساد می‌کند و جایی که تنافی نبود، آنجا کاشف از فساد نداریم. پس با این توجیه، هم اشکال مصادره به مطلب و هم اشکال مرحوم خوئی(ره) را جواب می‌دهیم و هم به نظر ما، این مدعا با این بیان سوم تثبیت می‌شود.

برای اینکه نهی تنزیهی از محل نزاع خارج باشد، بیان اول و بیان دوم، بیان‌های تامی نبودند، اما این بیان، بیان بسیار کامل و تامی است.

دخول یا خروج نهی غیري از محل نزاع

مطلب دیگر این که، آیا نهی غیري داخل در محل نزاع است یا نه؛ نهی غیري یعنی این که عنوان حرام مقدمی دارد و این هم دو جور است؛ يك نهی غیري اصلي داریم، اصلي یعنی «مدلولٌ بالكلام بنفسه» و نهی غیري تبعي، تبعي یعنی «مدلولٌ للكلام بالتبع» است نه بنفسه.

از کلمات استفاده می‌شود که نهی غیري تبعي، مسلماً از محل نزاع خارج است، نزاع در این است که آیا نهی غیري اصلي هم داخل در محل نزاع هست یا نه؟ در نهی غیري که به آن نهی مقدمي هم می‌گوییم، اگر انجام مقدمه‌ي واجبي، مقدمه ترك اهمي است، مثل آن مثالي که قبلاً در بحث ضد داشتیم که انجام صلاه، مقدمه براي ترك ازاله است، ترك ازاله حرام است، پس انجام صلاه هم حرام می‌شود، منتهي حرمتش، حرمت غیري است.

در همان بحث که آیا امر به شيء مقتضي نهی از ضد است؟ اصلاً یکی از ثمرات را، همین بطلان و فساد ضد عبادي قرار داده‌اند. گفته‌اند: اگر گفتیم: امر به شيء مقتضي نهی از ضد است، در جایی که ضد، ضد عبادي است، اگر کسی ضد را انجام داد، فاسد است، کسی به جای ازاله، نماز خواند، امر به ازاله، مقتضي نهی از صلاه است، صلاه عبادت است، پس فاسد می‌شود.

در مقابل بعضی این ثمره را انکار کرده‌اند که، اگر نهی از عبادت هم، دلالت بر فساد کند، نهی نفسي دلالت بر فساد دارد، اما نهی غیري دلالت بر فساد ندارد.

نهی غیري اصلي که خودش «مدلولٌ للكلام بالاصاله»، بنفسه مدلولٌ کلام است نه بالتبع، آیا داخل در محل نزاع است یا نه؟

نظریه مرحوم آخوند(ره) بر دخول نهی غیري اصلي در محل نزاع

مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: بله، همانطوري که نهی کراهتي داخل است، نهی غیري اصلي هم داخل در محل نزاع است. به همان بیانی که قبلاً فرموده‌اند، می‌فرمایند: ملاک نزاع در خود نهی، شامل نهی غیري هم می‌شود. ملاک نزاع این است که اگر به چیزی نهی تعلق پیدا کرد، آن شيء مبغوض می‌شود و چیزی که مبغوض است، مقربیت ندارد، چیزی هم که مقربیت ندارد، عبادت نیست.

نظریه میرزاي قمی(ره) بر خروج نهی غیري اصلي در محل نزاع

در مقابل مرحوم آخوند(ره)، مرحوم میرزاي قمی(ره)(در قوانین) فرموده‌اند: نهی غیري داخل نزاع نیست، همانطوري که در وجوب غیري، اینطور نیست که بگوییم: يك ثواب براي ذي المقدمه و يك ثواب براي مقدمه است، در حرمت غیري هم حرمت و استحقاق عقاب مربوط به ذي المقدمه است، حرمت غیري استحقاق عقاب ندارد. اگر کسی مقدمه حرامی را انجام داد که، حرامی را نعوذ بالله مرتکب شود، این دیگر برای مقدمه حرامش، استحقاق عقاب جدا گانه ندارد. مرحوم میرزا(ره) فرموده: جایی که استحقاق عقاب وجود ندارد، از محل نزاع خارج است، نزاع در جایی است که فعلی را بخواهد انجام دهد، استحقاق عقاب بر آن مترتب باشد.

اشکال مرحوم آخوند(ره) بر مرحوم میرزا(ره)

مرحوم آخوند(ره) در جواب از مرحوم میرزا(ره) فرموده: ملاک استحقاق عقاب نیست، بلکه ملاک خود حرمت است و این حرمت، هم در نهی نفسي و هم در نهی غیري وجود دارد. ملاک حرمت است، یعنی وقتی می‌گویید نهی دلالت بر فساد دارد، منشاء فساد، حرمت است.

در نهی غیري حرمت هم، «مدلولٌ للكلام بالاصاله»، بنفسه، حرمت را کاملاً استفاده می‌کنیم و لذا می‌گوییم: اگر کسی ازاله را تاخیر انداخت و نماز بخواند، برای این که اهم را مقداری ترك کرده، گرفتار حرمت شده‌است. آخوند(ره) فرموده همین حرمت کافی است که، اگر گفتیم: حرمت هست دلالت بر فساد دارد و اگر حرمت نیست، دلالت بر فساد ندارد.

نقد و بررسی این اشکال مرحوم آخوند(ره)

این بیان آخوند(ره) بیان درستی نیست، برای این که بحث در استحقاق عقاب نیست، بحث در جایی است که، شیئی حرام باشد، لکن در حرمت غیري، شیء به خودي خود که حرام نیست، اگر کسی نماز خواند و ازاله را ترك کرد، این حرمت شامل صلاه مي شود، اما به عنوان مقدمیت، چون مقدمه ترك اهم شده، حرام مي شود، پس برای عنوان صلاه، اینجا حرمتي وجود ندارد. در بحث ضد و بحث ترتب، مباحث مفصلي مطرح شد که، باید بگوئیم: این ضد امر ترتبي دارد، یعنی مولا مي گوید: اول اهم را انجام بده، اگر اهم را عصیان کردی، يك امر ترتبي شامل مهم مي شود. عده‌اي از بزرگان ترتب را قبول داشتند، عده‌اي هم قبول نداشتند، اگر گفتیم: امر ترتبي داریم، این ضد، خودش امر دارد و عبادیتش از ناحیه امر است.

اما اگر ترتب را کسی منکر شد، این عبادت چون خودش ولو الان امر ندارد، اما چون ملاک در آن موجود است، همین در صحت کفایت مي کند. البته روي مبناي صاحب جواهر(ره) که مي گوید: در عبادیت عبادت امر مي خواهيم، دیگر این عبادت تصحیح نمي شود، اما روي مبناي بعد از صاحب جواهر(ره) که مي گویند: در عبادیت، نیاز به امر نداريم، بلکه اگر محبوبیت ذاتي و ملاک باشد کافي است، ميتوانيم این صلاه را، ولو به جهت وقوع مضاده امر ندارد، اما چون محبوبیت ذاتي دارد، بگوئیم: صحیح است.

بنابراین حرمت و مبعوضیت غیري نمي تواند داخل در محل نزاع باشد، چون مبعوضیت ذاتي ندارد. اگر چیزی بناست دلالت بر فساد کند، حرمت و مبعوضیت و مفسده نفسي است که، هیچ کدام يك از اینها در حرمت غیري نیست.

اما در جایی که نهی، نهی غیري تبعي است، تبعي یعنی خودش دیگر مدلول کلام نیست و به تبع اینکه چیزی خودش منهي عنه واقع شده، مي گوئیم: این هم نهی دارد. نهی غیري، یعنی مقدمي که، مقدمه برای حرام است که، این مقدمه نهی و حرمت غیري تبعي دارد.

در جایی که چیزی مقدمه حرام است، از الفاظي که در ذی المقدمه آمده استفاده مي کنید که، خودش و مقدمه اش حرام است، این بالاصاله مي شود.

در ذهنم هست که در بحث مقدمه واجب هم يك وجوب بالاصاله و بالتبع در کلمات اصوليين هست، عین همان تقسيمي که در آنجاست، در اینجا هم هست. نهی غیري مقسم برای اصالت و تبعي است.

نهی غیري یا نهی غیري اصلي است، مثل همین مثالي که بیان کردیم و یا نهی غیري تبعي است که برای نهی تبعي باید بگردیم، تا مثال پیدا کنیم. این را فرموده اند که: داخل در محل نزاع نیست و بحثي هم ندارد.

البته عبارت مرحوم نائینی(ره) درست عکس این مطلب است، فرموده اند: نهی غیري اصلي از محل نزاع خارج است و در اینکه نهی غیري اصلي، دلالت بر فساد مي کند، بین احدي از اصوليين اختلاف نیست، اختلاف در نهی غیري تبعي است. مثالي هم که زده اند، همین صلاه و ازاله را گفته اند نهی غیري تبعي است.

علي اي حال هر کدام اصلي یا تبعي باشد، این مثال صلاه و ازاله به نظر ما، از محل نزاع خارج است، برای اینکه اینجا نهی به خود ذات عمل تعلق پیدا نمي کند، مبعوضیت، مبعوضیت ذاتي نیست، مفسده اش هم، مفسده ذاتي نیست.